



Imam Sadiq Research Institute
for Islamic Sciences

Research Institute for Islamic
Theology and Knowledge

P. ISSN: 3995-2538 & E. ISSN: 2783-1299

Website: <http://rahnama.isri.ac.ir>

Volume: 2; Number: 3



Comparing the views of Ibn Sina, Suhrawardi, and Ibn Arabi on the necessity of the need for divine messengers

Abbas Bakhshandeh Bali*

Doi: <https://doi.org/10.22034/gr.2024.387664.1018>

Receipt: 2025/06/11 - Accepted: 2025/07/09

(57-75)

Abstract

One of the differences between humans and other creatures is thinking. Unlike other creatures, humans have achieved civilization and are progressing step by step. A serious question is whether human reason is sufficient to find the path to happiness? This article uses a descriptive-analytical method to examine the arguments of In Sina, Suhrawardi, and Ibn Arabi in compensating for the harms of reason. The findings of the study indicate that these thinkers, according to the method they adopted in their school of thought, paid attention to the human need for better and more complete human beings to guide individuals and human societies to true happiness and considered any other path as misguided. In his philosophical works, Suhrawardi, following the argument of Ibn Sina, proved the human need for divine messengers and considered society without these types of people to be a chaotic society. On the other hand, Ibn Arabi proved the existence of divine messengers and the need of humans through other means, such as the important role of the ideal human and the rational limitations of humans.

Keywords: Ibn Sina, Suhrawardi, Ibn Arabi, Divine messengers, Rationality, Happiness and Perfection.

*. Associate Professor of Philosophy and Islamic Theology, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.
a.bakhshandehbali@umz.ac.ir



پژوهشگاه علوم اسلام صادق
پژوهشگاه علوم اسلام صادق
پژوهشگاه الهیات و معارف اسلامی
P. ISSN: 3795-2538 & E. ISSN: 2783-1299
تهلی، پایگاه نشریه: http://rahnama.iri.ac.ir
سال دوم، شماره سوم



* دانشیار فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه
مازندران، بابلسر، ایران؛
a.bakshandehbali@umz.ac.ir

مقایسه دیدگاه ابن سینا، سهروردی و ابن عربی درباره ضرورت نیاز به رسولان الهی

عباس بخشنده بالی*

Doi: 10.22034/gr.2024.387664.1018

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۲۱ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۸

نوع مقاله: پژوهشی

(۷۵-۵۷)

چکیده

یکی از تفاوت‌های انسان با موجودات دیگر در اندیشه‌ورزی است. علی‌رغم دیگر موجودات، انسان به تمدن دست‌یافته و مرحله‌به‌مرحله در حال پیشرفت است. یک سؤال جدی این است که آیا عقل انسان برای یافتن مسیر سعادت کفایت می‌کند؟ این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی دلایل ابن‌سینا، سهروردی و ابن‌عربی در جبران آسیب‌های عقل می‌پردازد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که این اندیشمندان طبق روشی که در مکتب فکری خود در پیش گرفته‌اند نیاز بشر به انسان‌های بهتر و کامل‌تر برای راهنمایی افراد و جوامع بشری به سعادت حقیقی را موردتوجه قرار داده‌اند و غیرازاین مسیر را بیراهه تلقی نموده‌اند. سهروردی در آثار مشایی خود طبق استدلال ابن‌سینا به اثبات نیاز بشر به رسولان الهی پرداخته و اجتماع را بدون این نوع انسان‌ها اجتماعی دارای هرج و مرج تلقی نموده است؛ از دیگر سو، ابن‌عربی از راه‌هایی دیگر مانند نقش مهم انسان آرمانی و محدودیت‌های عقلی بشر وجود رسولان الهی و نیاز انسان‌ها را اثبات نمود. واژگان کلیدی: ابن‌سینا، سهروردی، ابن‌عربی، رسولان الهی، خردورزی، سعادت و کمال.

مقدمه

یکی از مهم ترین مسائلی که در برخی گرایش های فلسفه و الهیات مطرح بوده و هست، ضرورت رسولان الهی است. در معرفت شناسی دوره های مختلف برخی اندیشمندان در این امر تردید کرده و وجود آن ها را نفی نمودند. به عنوان نمونه از نگاه تجربه گرایان و اندیشمندانی که به عقل گرایی حداکثری اعتقاد دارند، مسیر حقیقی از راه عقل و تجربه شناخته می شود و غیر آن، مسیری غیر حقیقی است. از نگاه برخی اندیشمندان معرفت شناسی، شناختی مورد تأیید و اعتبار است که از ابزار عقل و تجربه نتیجه گرفته شود؛ لذا این گروه به فراتر از این مسائل باور نداشته و وجود رسولان الهی را انکار می کنند؛ از دیگر سو، بسیاری دیگر از صاحبان رأی در ادیان و مکاتب مختلف، وجود رسولان الهی را الزامی دانسته و معتقدند که بدون این مهم انسان ها نمی توانند مسیر حقیقی را شناخته و در آن رشد کنند. آن ها معتقدند دلایلی وجود دارد که انسان ها توان شناخت حقیقت و درک آن را نداشته و لذا بدون رسولان الهی مسیر انحرافی را خواهند پیمود.

اندیشمندان مختلفی به این مسئله پرداخته و دلایلی برای ضرورت آن تبیین کرده اند. به عنوان نمونه ابونصر فارابی (۲۹۵-۳۳۹ ق) با استفاده از روش های متنوع به ضرورت وجود رسولان الهی پرداخت. یکی از آن ها محدودیت های فکری انسان در رسیدن به معارف و حقایق است. وی معتقد است: «إن الشريعة أسرار إلهية تضعف عن إدراكها العقول البشرية ولا تقوى على بلوغها ولذا مست الحاجة إلى الرسل والأنبياء والوحي» (فارابی، ۱۹۹۶ م: ۱۴). وی در این متن معتقد است انسان ها با ضعف هایی که در عقلانیت خویش دارند نمی توانند به حقیقت دست یابند و لذا چاره ای جز وحی و رسولانی که آن را در اختیار بشر قرار دهند نیست.

صدرالدین محمد شیرازی (۹۷۵-۱۰۴۵ ق) به عنوان بنیان گذار آخرین مکتب فلسفی در اسلام در آثارش به وضوح این موضوع را مطرح و دلایل گوناگونی تبیین کرده است. به عنوان نمونه وی در رساله سه اصل با تأکید بر ناتوانی عقل نظری در شناخت روز قیامت، حشرونشر عالم ارواح و غیر این موارد، به جبران آن توسط وحی در شریعت الهی تأکید

می‌کند. وی در این رابطه چنین می‌نویسد: «و چه جای حواس که عقل نیز تا به نور عشق منور نگردد راه به مطلوب اصلی نمی‌برد و همچنان که حواس از ادراک مدرکات قوت نظر عاجزند، عقل نظری از ادراک اولیات امور اخروی عاجز است؛ و از این قبیل است معرفت روز قیامت که به قدر پنجاه هزار سال دنیاست و سر حشر و رجوع جمیع خلایق به پروردگار عالم و حشر ارواح و اجساد و نشر صحایف و نظایر کتب و معنی صراط و میزان و فرق میانه کتاب و قرآن و سر شفاعت و معنی کوثر و انهار اربعه و درخت طوبی و بهشت و دوزخ و طبقات هر یک و معنی اعراف و نزول ملائکه و شیاطین و حفظه و کرام الکاتبین و سر معراج روحانی و هم جسمانی که مخصوص خاتم انبیاست ﷺ و سایر احوال آخرت و نشأة قبر و هر چه از این مقوله از انبیاء ﷺ حکایت کرده‌اند همه از علوم و مکاشفاتی است که عقل نظری در ادراک آن اعجمی است و جز به نور متابعت و وحی سید عربی و اهل بیت نبوت و ولایتش ﷺ و الثناء ادراک نمی‌توان کرد و اهل حکمت و کلام را از آن نصیبی چندان نیست» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۴۰، ج ۱: ۵۸). اکنون سؤالاتی به ذهن متبادر می‌شود که دریافت پاسخ آن‌ها اهمیت دارد. دیدگاه اندیشمندان مطرح و صاحب‌مکتب در اسلام مانند ابن‌سینا، ابن عربی و سهروردی در این موضوع چیست؟ این اندیشمندان چه دلایلی برای ضرورت نیاز به رسولان الهی طرح نموده‌اند؟ این تحقیق با روش مطالعه کتابخانه‌ای و با محوریت آثار این سه اندیشمند تلاش دارد پاسخ‌هایی به این سؤالات دریافت کند؛ اگرچه به صورت پراکنده درباره این موضوع آثاری به چشم می‌خورد ولی تطبیق این اندیشمندان در موضوع حاضر مورد بررسی قرار نگرفته است.

۱. دیدگاه ابن‌سینا

ابوعلی‌حسین بن عبدالله بن حسن بن علی بن سینا، مشهور به ابن‌سینا (۴۲۸-۳۷۰ ق) از بنیان‌مکتب‌مشاء در برخی آثارش به موضوع مورد نظر پرداخته است. سرچشمه‌ها و منابعی از شرق و غرب برای نظریه‌پردازی ابن‌سینا فراهم بود که از مهم‌ترین آن‌ها آثار فارابی است. ابن‌سینا توانست با توجه به این آثار مکتب‌مشایی را به سرانجام رساند. وی در برخی آثارش به ضرورت وجود رسولان الهی اشاره می‌کند.

۱-۱. استدلال اول

وی در اثر فاخرش یعنی الاشارات و التنبیهات^۱ (ابن سینا، ۱۳۷۵، ج ۳: ۳۷۱) به استدلالی برای نیاز بشر به آموزه‌های دینی و رسولان الهی می‌پردازد که در چند مقدمه تبیین می‌گردد:



بر اساس این استدلال، انسان‌هایی که قصد پیمودن مسیر حقیقی و رسیدن به شکوفایی حقیقی را دارند باید از راهی عبور کنند که رسولان الهی ترسیم نموده‌اند؛ اگرچه وی پایه استدلال خود را زندگی اجتماعی انسان قرار داد ولی نیازهای فردی انسان نیز اقتضا می‌کند در فرض زندگی انفرادی نیز به آموزه‌های رسولان الهی اهتمام ورزد.

۱. لما لم یکن الإنسان بحیث یستقل وحده بأمر نفسه لا بمشاركة آخر من بنی جنسه و بمعاوضة و معارضة تجریان بینهما یفرغ کل واحد منهما لصاحبه عن مهم لو تولاه بنفسه لاذحم علی الواحد کثیر و کان مما یتعسر إن أمکن وجب أن یکون بین الناس معاملة و عدل یحفظه شرع یفرضه شارع متمیز باستحقاق الطاعة لاختصاصه بآیات تدل علی أنها من عند ربه و وجب أن یکون للمحسن و المسیء جزاء من عند التقدير الخبیر. فوجب معرفة المجازی و الشارع؛ و مع المعرفة سبب حافظ للمعرفة ففرضت علیهم العبادة المذکرة للمعبود و کررت علیهم لیستحفظ التذکیر بالتکریر حتی استمرت الدعوة إلى العدل المقیم لحیة النوع، ثم زید لمستعملیها بعد النفع العظیم فی الدنیا الأجر الجزیل فی الآخرة، ثم زید للعارفین من مستعملیها المنفعة التي خصوا بها فیما هم مولون و جوههم شطره. فانظر إلى الحکمة، ثم إلى الرحمة و النعمة تلحظ جنابا تبهرک عجائبه، ثم أقم و استقم.

۱-۲. استدلال دوم

ابن سینا در مقاله دهم از الهیات در اثر فاخرش الشفاء^۱ (ابن سینا، ۱۴۰۴ ق: ۴۴۱-۴۴۲) استدلال مفصلی درباره نیاز انسان به رسولان الهی را مطرح نمود. این استدلال با آنچه در استدلال اول طرح نمود شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد. استدلال دوم وی در چند مقدمه تبیین می‌گردد:



بر اساس این استدلال، انسان‌هایی فراتر از مردم به عنوان رسولان الهی مسیر حقیقی را برای آن‌ها ترسیم نموده و راه شکوفایی حقیقی را تبیین می‌کنند. ابن سینا در بخش پایانی این

۱. إنه من المعلوم أن الإنسان يفارق سائر الحيوانات بأنه لا يحسن معيشته لو انفرد وحده شخصا واحدا يتولى تدبير أمره من غير شريك يعاونه على ضروريات حاجاته وأنه لا بد من أن يكون الإنسان مكفيا بآخر من نوعه يكون ذلك الآخر أيضا مكفيا به و بنظيره، فيكون مثلا هذا يبقل لذلك و ذاك يخبز لهذا و هذا يخيظ لآخر و الآخر يتخذ الإبرة لهذا، حتى إذا اجتمعوا كان أمرهم مكفيا؛ ولهذا ما اضطروا إلى عقد المدن و الاجتماعات فمن كان منهم غير محتاط في عقد مدنيته على شرائط المدينة و قد وقع منه و من شركائه الاقتصار على اجتماع فقط فإنه يتحیل على جنس بعيد الشبه من الناس و عادم لكاملات الناس و مع ذلك فلا بد أمثاله من اجتماع و من تشبه بالمدنيين. فإذا كان هذا ظاهرا فلا بد في وجود الإنسان و بقائه من مشاركته و لا تتم المشاركة إلا بالمعاملة، كما لا بد في ذلك من سائر الأسباب التي تكون له و لا بد في المعاملة من سنة و عدل و لا بد للسنة و العدل من سان و معدل و لا بد من أن يكون هذا بحيث يجوز أن يخاطب الناس و يلزمهم السنة؛ و لا بد من أن يكون هذا إنسانا و لا يجوز أن يترك الناس و آراءهم في ذلك فيختلفون و يرى كل منهم ما له عدلا و ما عليه ظلما، فالحاجة إلى هذا الإنسان في أن يبقى نوع الإنسان و يتحصل وجوده أشد من الحاجة إلى إنبات الشعر على الأشفار.

استدلال به نکته ظریفی اشاره می‌کند که وجود این نوع انسان‌ها مهم‌تر از رویدن موهای مژگان و ابرو و نیز مهم‌تر از فرورفتگی کف پای انسان است (همان: ۴۴۲). ابن سینا این استدلال را نیز مانند استدلال نخست از راه عقل و استدلال تبیین می‌کند؛ وی در صفحات بعدی (همان: ۴۴۷) از این استدلال به تأسیس یک «مدینه» اشاره می‌کند که باید توسط رسولان الهی تدبیر شود؛ به عبارتی دیگر، از وظایف رسولان الهی تأسیس و تبیین این مدینه برای مردم است.

آنچه رسولان الهی و رای عقل بشر دریافت می‌کنند وحی است که ابن سینا در تعریفش می‌گوید: «حقیقة الوحی هو الالقاء الخفی من الامر العقلی باذن الله تعالی فی النفوس البشرية المستعدة لقبول مثل هذا الالقاء اما فی حال اليقظة و یسمى الوحی و اما فی حال النوم و یسمى النفث»؛ وحی عبارت است از القای خفی از جانب امر عقلی به اذن خدا در نفوس بشری که مستعد این القا باشند، این القا اگر در حالت بیداری باشد وحی و اگر در حالت خواب باشد نفث یا الهام نامیده می‌شود (ابن سینا، ۱۴۰۰ ق: ۲۲۳). ابن سینا معتقد است آنچه رسولان الهی دریافت می‌کنند توسط بشر قابل دریافت نیست. وی در فصلی با نام «الشروع فی ذکر النبوة و أنّ الانبیاء کیف یوحی الیهم بالمعقولات بلا تعلم بشری» از کتاب مبدأ و معاد (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۱۱۵-۱۱۶) به سه مرحله از وحی رسالی اشاره می‌کند:

مرحله اول: تبیین چگونگی وحی مقولات به انبیا بدون هرگونه تعلم بشری.

مرحله دوم: تبیین چگونگی وحی امور غیبی به انبیا که امور جزئی را در بر می‌گیرد.

مرحله سوم: تبیین امور مهمی که رسولان الهی می‌بینند و می‌شنوند در حالی که از احساس ما پنهان هستند.

وی در مرحله سوم به این مطلب مهم اشاره دارد که در وحی اموری است که بشر به آن‌ها نمی‌رسد و فراتر از درک و احساس آن‌ها است؛ بنابراین، آنچه رسولان الهی در پی آن هستند اهمیت زیادی در زندگی بشر خواهد داشت.

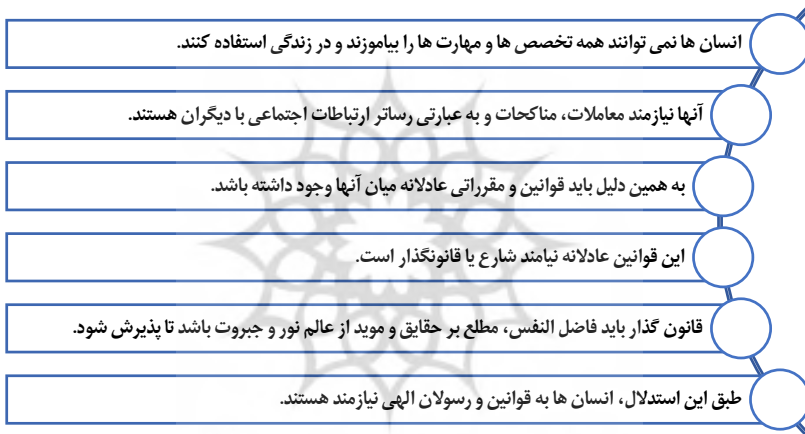
۲. دیدگاه سهروردی

شهاب الدین یحیی بن حبش بن امیر ابوالفتوح سهروردی، معروف به شیخ اشراق (۵۸۷-

۵۴۹ قمری) یکی از فیلسوفان ایرانی بود که مکتب اشراق را بنا نهاد. وی در تأسیس مکتبش به آموزه‌های مشاء که در دسترسش بود بسنده نکرده و به مکاتب متنوعی مانند آموزه‌های قرآنی و روایی و یونان باستان رو آورد. یکی از مکاتبی که در آثارش مشهود است، آموزه‌های ایران باستان است که یکی از مهم‌ترین منابع و سرچشمه‌های حکمت اشراقی اوست. وی در برخی آثارش به ضرورت وجود رسولان الهی اشاره می‌کند.

۲-۱. استدلال اول

شیخ اشراق در اثر فاخرش به نام پرتونامه^۱ (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۷۵) استدلالی برای نیاز به نبوت و رسالت تبیین می‌کند که در این قسمت به مقدمات و نتایج آن می‌پردازیم.



وی این استدلال را در ذیل عنوان «فصل دهم در نبوت و معجزات و کرامات و منامات و مثل آن‌ها» طرح کرده و از این مقدمات برای ضرورت وجود انسان‌هایی فراتر از مردم و یا

۱. بدان که چون هر یکی از مردم به همه کارها و مهمات خویش قیام نتواند نمود و از معاملات و قصاص و مناکحات چاره نیست و بعضی مردم را از بعضی گزیر نیست، پس از شرعی متبوع و قانونی مضبوط چاره نیست. پس شارعی ضروری است در هر وقتی و قومی که فاضل النفس باشد، مطلع بر حقایق، مؤید از عالم نور و جبروت؛ و او متخصص باشد به افعالی که مردم از آن عاجز باشند و اگر نه سخن او نشنوند و او را معارضت و مزاحمت نمایند؛ و این افعال دلالت کند بر صدق سخن او و بر آنکه فرستاده‌ای بر حق است به خلق و ایشان را بر مصالح وقت تحریض کند و در عبادت حق ترغیب نماید و عبادت را بر ایشان حتم کند تا فراموش نکنند و مستحکم شود.

رسولان الهی استفاده می‌کند. در ادامه استدلال (همان) به این مطلب اشاره می‌کند که رسولان الهی کارهایی را می‌توانند انجام دهند که مردم توان انجامش را ندارند، این کارها می‌تواند به عنوان دلیلی بر صدق ادعاهایشان باشد. سپس وظیفه اصلی آن‌ها دعوت مردم به مسیر حقیقت و بندگی است.

شیخ اشراق در کتاب التلویحات به رسولان الهی به عنوان انسان‌هایی کامل اشاره می‌کند. نخستین شرط نبوت از نگاه او مأموریت آسمانی او برای اصلاح نوع بشر است؛ شرط دیگر، علم غیر اکتسابی او است که فراتر از علوم بشری است. اتصالش به عقل فعال و اطلاع از گذشته و آینده نیز دیگر شروطی است که رسولان الهی به آن تسلط دارند (همان، ج ۱: ۹۵). وی در کتاب پرتونامه به چگونگی ارتباط رسولان الهی به وحی توجه نموده و معتقد است: «بدان که نفس ناطقه از جوهر ملکوتست و او را قوت‌های تن و مشاغل از عالم خود بازداشته است و هر گه که نفس قوی گردد به فضائل روحانی و سلطان قوای بدنی ضعیف شود به سبب کم خوردن و کم خفتن، باشد که نفس خلاص یابد و به عالم قدس پیوندد و از ارواح قدس معرفت‌ها حاصل کند؛ و نیز باشد که به نفوس افلاک پیوندد، که ایشان عالم‌اند به لوازم حرکات خود؛ و از ایشان در خواب و بیداری هم چون آینه‌ای که در مقابل چیزی آید که بر وی نقش‌ها بود، آن نقش در آینه حاصل شود؛ و باشد که نفس مشاهدت امر عقلی کند و محاکات آن متخیله بکند و منعکس شود به عالم حس، همچنان که از حس منعکس می‌شود به معدن تخیل؛ و به اعتبار آن محاکات مشاهدت صورت عجیب کند که با وی سخن می‌گوید و یا کلماتها شنود منظوم و لکن شخص نبیند؛ یا باشد که صورت غیب بیند و آن صورت که بیند چنان نماید که بر بالا می‌رود و به زیر می‌آید و بر مفارق اوصاف جسم محال باشد از صعود و هبوط، پس لازم آید که آن شبح سایه او باشد جسمانی و محاکات احوال روحانی کند و خواب‌های راست نیز محاکاتی است خیالی از آن مشاهدت نفس نه خواب اضغاث که از یاری کردن متخیله حاصل شود و باشد که نفوس متألهان و پاکان طلب‌گیرد به واسطه اشراق نور حق تعالی و عنصریات ایشان را مطیع و خاضع گردند به سبب تشبه ایشان با عالم ملکوت همچون آهن که به تشبه به آتش و فعل

آتش از سوزندگی و غیره و اگرچه حال آهن اقتضا نمی کند و چون که در آهن این حال مشاهدت کرده آمد، عجب نباید داشتن از نفسی که مستشرق و مستغنی گردد به نور حق تعالی و آنگاه اکوان او را طاعت دارند هم چنانکه طاعت قدسیان دارند» (همان، ج ۳: ۱۰۷-۱۰۸). وی درباره قرآن کریم که در نتیجه حضور رسولان الهی در اختیار انسان قرار می گیرد معتقد به مطالعه و تدبر در آن است. وی در کتاب کلمه التصوف راه رسیدن به خشنودی الهی را حفظ شریعت دانسته و هر ادعایی که با کتاب و سنت تأیید نشود را باطل می خواند. وی معتقد است: «اولین چیزی که به شما توصیه می کنم تقوای الهی است. کسی که به خدا پناه ببرد فقیر و بی نوا نمی شود و کسی که به او توکل کند رها نمی گردد. شریعت را حفظ کن؛ همانا شریعت تازیانه خداست که به واسطه آن، بندگان خود را به رستگاری می رسانند. هر ادعایی که با کتاب و سنت تأیید نشود بیهوده و ناپسند است. کسی که به ریسمان قرآن چنگ نزند گمراه می شود» (همان، ج ۴: ۱۰۲). در قسمتی دیگر از کتاب یاد شده به قرائت قرآن مجید همراه با انگیزه، شادابی و تفکر توصیه کرده و می افزاید: «باید قرآن را همراه با انگیزه، شادابی و اندیشه لطیف بخوانی، به گونه ای که گویا فقط درباره تو نازل شده است» (همان: ۱۰۳)؛ بنابراین سهروردی با استدلال بر ضرورت وجود رسولان الهی بر استفاده از پیامدهای این حضور که توجه به کتاب مقدس و رسیدن به حقیقت و حق تعالی است تأکید دارد.

۳. دیدگاه ابن عربی

محمی الدین ابوعبدالله محمد بن علی بن محمد بن عربی (۵۶۰-۶۳۸ ق) معروف به ابن عربی و شیخ اکبر از بنیان گذاران عرفان نظری در دین اسلام است. وی در آثار فاخرش مباحث متنوعی برای نیاز انسان به رسولان الهی مطرح نمود.

۳-۱. استدلال اول

نخستین استدلالی که می توان از آثارش برای نیاز به رسولان الهی استفاده کرد، محدودیت های عقل است. در این قسمت مقدمات استدلال تبیین می گردد.

انسان ها دارای قوه عقل هستند.

گاهی عقل بشر به دلالتی مانند تقلید دچار اشتباهاتی می شود.

بهترین راه پیشگیری از اشتباهات عقل و نجات انسان تقلید از حق تعالی است.

رسولان الهی مقام والایی دارند و بهترین واسطه میان حق تعالی و خلق خواهند بود.

به همین دلیل، انسان ها نیازمند رسولان الهی هستند.

او معتقد است علوم به سه قسم تقسیم می شوند: علوم عقلی، علوم شهودی و علوم اسرار. علوم عقلیه دو قسم بدیهی و نظری تقسیم می شود. علوم شهودی جز با ذوق و شهود عرفانی به دست نمی آید. علوم اسرار فوق عقل بوده و با القای روح القدس صورت می گیرد که مختص برخی انسانها مانند نبی و ولی است (ابن عربی، بی تا، ج ۱: ۳۱).

یکی از عواملی که باعث می شود عقل بشر مسیر انحرافی را سپری کند، تقلیدهای کورکورانه است. وی در مذمت تقلید از فکر و محدودیت قوای ادراکی و ضرورت مراجعه به حق تعالی از راه انبیا و اولیای الهی و یا کشف می گوید: «و ما من قوة إلا و لها موانع و أغالیط فيحتاج إلى فصلها من الصحيح الثابت فانظر يا أخی ما أفقر العقل حيث لا يعرف شيئاً مما ذكرناه إلا بوساطة هذه القوى» (همان: ۲۸۹)؛ و هیچ قوه ای نیست جز این که موانع و اشتباهاتی دارد، پس نیاز به جدا شدن آنها از صحیح است؛ پس بنگر برادرم، عقل چقدر فقیر است که از آنچه ذکر کردیم چیزی نمی داند مگر از طریق وساطت این قوا.

با این که عقل خود از این فقر و نیاز ذاتی اش آگاه است و به نقص و محدودیت وسایل کسبش نیز که همان قوا باشد واقف است و به نیکی می داند که هر يك از این قوا را حد و مرتبه ای است که نمی تواند از آن تجاوز نماید، باین وجود قبول نمی کند قول کسی را که می گوید ماورای تو و قوای تو قوه ای است و آن به تو اموری اعطا می کند که از گونه معطیات قوه مفکره نیست. اهل الله از ملانکه و انبیا و اولیا، از این عطیه برخوردارند و کتب منزله نیز به آن ناطق اند؛ پس باید این اخبار الهی را از ایشان بپذیریم که تقلید حق سزاوارتر از تقلید قوه مفکره است، به ویژه که می بینیم عقول انبیا و اولیا آن اخبار را پذیرفته و ایمان آورده اند، زیرا چنین دیده اند که تقلید پروردگارشان در معرفت او از تقلید افکارشان بهتر است.

با توجه به محدودیت‌های اشاره‌شده، ابن عربی برای جبران محدودیت‌های عقل بشر، تقلید از حق تعالی را مناسب می‌داند. از نگاه او اصل و مرجع همه‌ی اقسام علوم اعم از نظری، ضروری، کشفی و تقلیدی، تقلید است. همه‌ی اصحاب علوم و علما در قید تقلید هستند، البته با مراتب مختلف و طبقات متفاوت؛ به این صورت که برخی از آن‌ها از حق پروردگارشان و برخی دیگر، از عقل خود تقلید می‌کنند. «تقلید از حق تعالی بهتر از تقلید از عقل است؛ زیرا محدودیت‌ها و گاهی خطاهایی از تقلید عقلی صورت می‌گیرد که در تقلید از حق تعالی وجود ندارد» (همان: ج ۳، ۱۶۰). رسولان الهی به‌طور کامل اهل الله که اولیای خداوند هستند، علم خود را از خداوند دریافت می‌کنند. وی در این رابطه معتقد است: «علمای رسوم، در این که گفته‌اند علم فقط از طریق تعلیم به دست می‌آید راه صواب پیموده‌اند و اما در این که تعلیم خدا را منحصر به انبیا و رسل دانسته و گفته‌اند خداوند کسی را که نبی و رسول نیست تعلیم نمی‌دهد، خطا کرده‌اند» (همان: ج ۱، ۲۷۹). دو دلیل برای تعلیم الهی در اولیای الهی وجود دارد: «یکی این که آن‌ها وارثان رسولان هستند، پس همان‌طور که خدا رسولان را تعلیم می‌دهد، وارثان آن‌ها هم مورد تعلیم قرار می‌گیرند. دوم این که خداوند فرمود: «یوتی الحکمه من یشاء» (بقره: ۲۷۲) (همان: ۲۷۲)؛ بنابراین انسان‌های آرمانی که شامل غیر از پیامبر و امامان هم می‌شوند، علم خود را از خداوند دریافت می‌کنند.

از نگاه ابن عربی عقل انسان مانند قوا و حواس آن از قلمرو خود تجاوز نمی‌کند. این محدودیت، در قوه فکر و عقل است نه در پذیرش و قبول عقلانی که استعداد قبول حدی ندارد. عقل انسان می‌تواند مواهب و معارف الهی را بدون حد و حصر دریافت نماید؛ به همین دلیل از نگاه او «ممکن است امری در عقل محال باشد ولی از ناحیه نسبت الهی محال نباشد و بالعکس» (همان: ۴۱). خداوند به بنده اش علمی به امور مختلف عنایت کرده است که برخی از آن‌ها را ممکن است از راه عقل صرف دریابد، برخی دیگر از آن‌ها را فکر جایز می‌داند و اگرچه عقل از راه فکر به آن‌ها نمی‌رسد، برخی را فکر جایز می‌داند اما شناسایی و وصول به آن از طریق فکر محال است و بالاخره برخی از آن امور از نگاه فکر

محال است و عقل آن را به عنوان امر مستحیل از فکر می پذیرد و از اثبات امکانش فرومی ماند، ولی چون عقل مورد رحمت الهی قرار گیرد، خداوند علم به این گونه امور را به وی موهبت می فرماید و او آن را به عنوان «واقعۀ ای صحیح و معقول و غیر مستحیل پذیرا می شود. ولی از حیث فکری همچنان محال و ناممکن است» (همان، ج ۲: ۱۱۴)؛ بنابراین، ابن عربی در این بخش به محدودیت عقل از حیث فکر اشاره کرده و آن را از حیث قبول محدود نمی داند. نکته دیگری که او در نوشته هایش اشاره می کند این است که همان گونه که معرفت حق تعالی در قدرت عقل نیست، علم به وجوب واجبات، حرمت محرمات و جواز جایزات از قدرت عقل خارج بوده و مخصوص شارع مقدس است. شریعتی که انسان باید به محکم و متشابه آن ایمان بیاورد و از تأویل متشابه با تکیه بر آرای شخصی دوری کند. وی دوری نکردن از این کار را موجب عدم سعادت در ایمان دانسته و معتقد است چنین انسان هایی، اهل نجات نخواهند بود. «همچنان که قوه بصر نمی تواند معقولات را درک کند و از قدرت عقل خارج است که مبصرات را بدون واسطه بصر درک کند. همچنین عقل توانایی آن را ندارد که بدون واسطه حق، به معرفت ذات، صفات و شناسایی احکام حق تعالی دست یابد» (همان: ۶۶۰).

۲-۳. استدلال دوم

یکی دیگر از مطالبی که می توان به عنوان دلیل ابن عربی برای نیاز بشر به رسولان الهی ارائه نمود، از راه وجود انسان کامل است که در نمودار زیر تبیین می گردد.

جهان نیز مانند انسان دارای روح و بدن است. بدون روح، کالبد جهان از بین خواهد رفت.

روح جهان انسان های آرمانی هستند که در دوره های مختلف وجود خواهند داشت.

رسولان الهی از مهم ترین مصادیق چنین انسان هایی هستند.

به همین دلیل، انسان ها مانند جهان نیازمند رسولان الهی هستند.

ابن عربی معتقد است «انسان کامل به عنوان روح نسبت به بدن عمل می کند» (ابن عربی، بی تا، ج ۴: ۲۱). همان گونه که روح برای بدن ضروری است، وجود انسان آرمانی هم برای

جهان ضروری است که «با از بین رفتن او، جهان هم از هم خواهد پاشید و مقدمات قیامت فراهم می‌شود» (همان، ۱۹۴۶ م: ۵۰)؛ لذا «وجود انسان آرمانی در هر زمانی ضروری و کامل است» (همان)؛ از طرفی دیگر بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله افرادی به عنوان خلیفه الهی وجود خواهند داشت که علم شریعت را همانند او می‌دانند؛ زیرا از همان مأخذ و منبع آن علم را فرا خواهند گرفت: «خلیفه، رسول‌الله صلی الله علیه و آله یا کسی است که حکم خدا را از طریق نقل از او دریافت می‌کند؛ یا کسی است که از راه اجتهاد، حکم خدا را دریافت می‌کند که آن هم روایاتی است که از آن حضرت نقل شده است. در بین ما کسی است که حکم خدا را از خود خدا می‌گیرد، پس او از سوی خدا خلیفه است... و او در حق آن احکامی که از راه «اخذ من الله» آن‌ها را می‌شناسد، مختص به اختصاص الهی است و در آن احکام، موافق با شریعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. پس به حسب باطن، به او خلیفه‌الله و به حسب ظاهر به او خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گوییم؛ لذا، رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت کرد و به جانشینی تصریح نکرد؛

۱. سید حیدر آملی در نص النصوص (سید حیدر آملی، ۱۳۴۷: ۲۳۹-۲۵۸)، فصل مفصلی را به تعظیم ابن عربی و تمجید درباره فتوحات مکیه و فصوص الحکم پرداخته و پس از آن، ختم ولایت را با عقل، نقل و کشف مورد انتقاد قرار داده است. سید حیدر، ختم ولایت مطلقه را مختص علی علیه السلام دانسته و دلایلی برای آن مطرح می‌کند: ۱. خداوند در سوره مانده می‌فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (مانده: ۵۵). شأن نزول این آیه شریفه به اتفاق اکثر مفسرین و از جمله آن‌ها ابن عربی، داستان انگشتر بخشیدن به مسکین است که توسط علی علیه السلام صورت گرفت. ۲. خداوند در قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹). مقصود از اولی الامر که اطاعت از آن‌ها واجب است، اولیاء معصومین هستند و تأویل به سلاطین و امرا دور از واقعیت است. اولی الامر در زمان پیامبر، نزدیک‌ترین به ایشان است که علی علیه السلام مصداق آن است. ۳. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «وَ قَالَ ص خَلَقَ اللَّهُ رُوحِي وَ رُوحَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ الْخَلْقَ بِالْفِيءِ أَلْفِ عَامٍ» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵، ج ۴: ۱۲۴). ۴. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ لَوْ لَا أَنَّ تَقُولَ فِيكَ طَوَائِفُ مِنْ أُمَّتِي مَا قَالَتِ النَّصَارَى لِلْمَسِيحِ عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ لَقُلْتُ فِيكَ الْيَوْمَ قَوْلًا لَا تَمُرُّ بِمَالٍ إِلَّا أَخَذُوا التُّرَابَ مِنْ تَحْتِ رِجْلَيْكَ وَ مِنْ فَضْلِ طَهْرِكَ يَسْتَشْفَوْنَ بِهِ وَ لَكِنْ حَسْبُكَ أَنْ تَكُونَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ تَرْتِنِي وَ أَرْتُكَ وَ أَنَّكَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۹۶). با توجه به این روایت، عیسی علیه السلام کجا و علی علیه السلام کجا؟ ۵. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «بعث الله علياً مع كل بني سراً و معي جهراً» (حافظ برسی، ۱۴۲۲: ۲۴۸). ۶. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ» (طریحی، ۱۳۷۵، ←

چون که می دانست در میان امت خود کسی است که خلافت را از پروردگارش دریافت می کند پس او خلیفه الله است... پس خداوند در میان خلائق خود، خلفایی دارد که احکام را از همان معدن رسول الله ﷺ دریافت می کنند» (همان: ۱۶۳)؛ بنابراین، انسان آرمانی که شامل پیامبران و دیگران در میان خلائق مانند انگشتر و قلب جهان نقش ایفا می کنند، از منبع الهی علوم را دریافت می کنند. آن ها مرجع علمی در شریعت و طریقت برای خلق به شمار آمده و آن ها را به کمال نهایی انسان می رسانند.

۴. مقایسه دیدگاه ها و نتیجه

اندیشمندان مسلمان با روش های مختلف کلامی، فلسفی و عرفانی تلاش نمودند ضرورت وجود رسولان الهی را اثبات کنند. این مسأله برای هر یک از آن ها بسیار اهمیت داشته و جزو مبانی دینی اسلام است.

→ ج ۲: ۱۰). ۷. حضرت علی علیه السلام خود چنین می فرماید: «وَاللَّهِ مَا نَزَلَتْ آيَةٌ فِي لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ وَلَا سَهْلٌ وَلَا جَبَلٌ وَلَا بَرٌّ وَلَا بَحْرٌ إِلَّا وَقَدْ عَرَفْتُ أَيَّ سَاعَةٍ نَزَلَتْ وَفِيمَنْ نَزَلَتْ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۵: ۳۹۱).
 دلایل عقلی: ۱. بنا بر گواهی براهین عقلی و نقلی، نزدیک ترین فرد به رسول اکرم صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام است. ۲. مقام و منزلت هر رسولی در ضمن کتابی که بر او نازل شده است، مندرج است؛ لذا، منزلت عیسی علیه السلام به قدر انجیل و رتبت خلفای او به همین نسبت و منزلت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و خلفای او به قدر قرآن است و انجیل کجا و قرآن کجا؟ ۳. تاکنون هیچ یک از کاملان، اقطاب و اولیاء، خاتمیت مطلقه را به عیسی علیه السلام نسبت نداده اند، بلکه اکثر بزرگان معتقد به ختم ولایت مطلقه علی علیه السلام هستند. ۴. حضرت عیسی علیه السلام در زمان حضرت مهدی علیه السلام ظهور می کند و استکمالش با توجه به نظر خود ابن عربی، منوط به فرزند صالح امام علی علیه السلام است. ۵. سلسله استادان و نسبت خرقه ای تمامی آنان که داعیه معرفت دارند به چند نفر ختم می شوند که عبارت اند از امام صادق علیه السلام، حسن بصری، کمیل بن زیاد نخعی و بنا بر اقوالی، اویس قرنی. همه اینان با واسطه یا بدون واسطه به علی علیه السلام ختم می شوند. ۶. تمام علوم نقلی و عقلی به طور اجمال یا تفصیل مستند به علی علیه السلام است و او سردرسته و رهبر عارفان است. دلایل کشفی: ۱. کشف برای کاشف حجت است و مکاشفات ابن عربی تنها برای شخص او حجت است و نه کسی دیگر. ۲. از کجا که کشف دیگران صحیح تر و برتر نباشد که سید حیدر آملی کشف خود را اصح می داند. ۳. کشف ابن عربی با کشف بسیاری از مشایخ مانند سلمان، ابوذر، مقداد، جنید، شبلی، حموی و قونوی مغایر است. ۴. کشف های ابن عربی در این موضوع باهم تعارض دارند. ۵. سید حیدر، خواب خود را که در اوایل سلوک خود دیده را شهادی بر ادعای خویش قرار می دهد که بر اهمیت اهل بیت و علی علیه السلام تأکید دارد.

ابن سینا در کتاب الاشارات و التنبیها و کتاب الشفا دو استدلال ارائه می‌کند که بسیار به یکدیگر شباهت دارند. وی در این دو استدلال به اجتماعی بودن انسان استناد کرده و معتقد است بدون اجتماع بشری نمی‌توان به خوبی زیست؛ از دیگر سوزیست اجتماعی در برخی اوقات منجر به اختلاف نظر می‌شود و هرکسی سعی می‌کند کلام خودش را اثبات کند. قوانینی که انسان‌ها برای حل منازعات ارائه می‌کنند محدودیت‌هایی دارد و لذا باید به قانونی پناه برد که بهترین باشد. این قانون در وحی نهفته است که توسط رسولان الهی به جوامع بشری ارسال شده است. ابن سینا تلاش کرد از این راه به ضرورت وجود آن‌ها برسد. به نظر می‌رسد ابن سینا با اشرافی که بر برخی آثار فارابی داشت توانست استدلال‌های فوق را به نیکی تبیین کند؛ زیرا ابن سینا استدلال را بر مبنای اجتماعی بودن انسان ارائه کرد و این اجتماعی بودن در آرای مدینه فاضله فارابی از قبل تبیین شد.

سهروردی در ابتدا طبق مکتب ماسبق خود یعنی مشاء نگارش می‌کرد ولی پس از رسیدن به بلوغ کافی، آثارش را به سویی دیگر هدایت نمود. آنچه در استدلال‌هایش بر ضرورت وجود وحی و رسولان الهی مشاهده می‌شود سبک‌مشایی اوست. وی در اثر مشایی خود یعنی پرتونامه به روش ابن سینا بسنده کرده و نیازهای شخصی انسان در جامعه را مبنای استدلال قرار می‌دهد. وی معتقد است اجتماعی بودن انسان نیازمند مقرراتی دقیق و بازدارنده است که عقول انسان‌ها توانایی آن را ندارند، لذا باید برای رفع و دفع آن از مقرراتی حقیقی و فراتر از عقول انسان بهره برد که جز شریعت که توسط رسولان الهی ارسال می‌شود توان حل آن را ندارد؛ بنابراین به رسولان الهی نیاز هست. وی پس از عبور از مکتب سلف خود، وارد وادی اشراق می‌شود و بر پایه نور و اشراق مباحثش را طرح می‌کند. مطلبی که سهروردی بر آن تأکید دارد اطلاع رسولان الهی از علم غیب است که دیگر انسان‌ها از آن بهره ندارند. درباره چگونگی ایجاد این وضعیت وی معتقد است به دو صورت فطری یا اکتسابی یک انسان می‌تواند به چنین جایگاهی دست یابد. در نهایت با اتصال به عقل فعال مغیبات را ادراک کرده و آنچه فراتر از علم بشر است را می‌داند و می‌تواند. وی درباره رسولان الهی معتقد است: «و آنچه گفت در حق پیغمبر ﷺ: «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى» (نجم: ۵) اشارت

می‌کند به عقل فعال که او را حق تعالی مدد می‌دهد به قوه غیر متناهی» (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۸۰). سهروردی در برخی دیگر آثارش به هدایت انسان به سوی خدای تعالی تأکید دارد. وی به صراحت می‌گوید: «فلا بدّ لهم من شخص هو الشارع المعین لهم منهجا یسلکونه یدکرهم الرحیل الی ربهم» (همان، ج ۱: ۹۶). آنچه در مقایسه دیدگاه ابن سینا و سهروردی استنتاج می‌شود اینکه ابن سینا در ضرورت حضور رسولان الهی در پی قوانین دنیوی برای ایجاد عدالت فردی و اجتماعی است ولی سهروردی با وضع این قوانین دنیوی در پی رساندن مردم به شریعت و آخرت حقیقی است. به عبارتی دیگر سهروردی در پی شکوفایی آن جهانی در کنار شکوفایی این جهانی است.

ابن عربی که سبک عرفانی دارد مسیر استدلال را تغییر می‌دهد. وی معتقد است خرد انسان محدودیت‌های فراوانی دارد که نمی‌توان در همه امور به آن تکیه زد. انسان‌ها باید در پی عقل کامل تر باشند تا بتوانند مسیر حقیقی را شناخته و طی مسیر نمایند. از نگاه او برخی امور در دسترس عقل بشر نبوده و نمی‌تواند آن را درک کند؛ از دیگر سو برای اطمینان بیشتر در اموری که در دسترس است نیز به ابزاری دیگر نیاز است. بهترین ابزاری که در کنار عقل می‌تواند مسیر حقیقی را تشخیص دهد، مسیر شریعت است که از راه رسولان الهی به بشر می‌رسد.

او به دلیل دیگری نیز تمسک می‌جوید که به یکی از مهم‌ترین مباحث مکتب او برمی‌گردد. یکی از مباحث مهم او انسان آرمانی است. معتقد است همان‌گونه که بدن به روح نیازمند است، در سطحی وسیع‌تر جهان نیز به روح نیازمند است. روح جهان همان انسان‌های آرمانی هستند که در بالاترین نقطه رسولان الهی هستند. آن‌ها موجب می‌شوند جهان به نیکی زمان را سپری کرده و همه موجودات در سطح وجودی خود بتوانند تأثیرگذار باشند. به عبارتی دیگر به برکت انسان‌های آرمانی نباتات مثمر، ثمرات خوبی به بار می‌نشانند و برکت جهان را پر می‌کند. این دلیل را می‌توان طبق مکتب عرفانی وی تحلیل کرد که در علوم ذوقی و حتی در روایات اسلامی نیز ریشه دارد.

در نتیجه فیلسوفانی مانند ابن سینا و سهروردی اگرچه اختلافات جزئی در تبیین استدلال

با یکدیگر دارند، مشابهات بیشتری نسبت به عرفایی مانند ابن عربی در موضوع ضرورت وجود رسولان الهی و نیاز بشر به آن‌ها دارند. مطلب مهم دیگر اینکه هر یک از این سه اندیشمند مسلمان تلاش نمودند طبق آموزه‌های قرآنی و روایی اسلام به یکی از مهم‌ترین موضوع دینی یعنی عدم کفایت عقل و نیاز به رسولان الهی بپردازند.

ابن عربی	سهروردی	ابن سینا	
	*	*	اجتماعی بودن انسان
*		*	محدودیت‌های عقل بشر
*			نیاز جهان به روح



فهرست منابع:

قرآن کریم.

ابن ابی جمهور، محمد بن زیدالدین (۱۴۰۵). عوالی الثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیہ. قم، دار الشهداء للنشر.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶). الامالی. تهران، کتابچی.

ابن سینا، حسین (۱۳۶۳). مبدأ و معاد. تهران، موسسه مطالعات اسلامی.

_____ (۱۳۷۵). الاشارات و التنبيهات. قم، البلاغه.

_____ (۱۴۰۰ ق). رسایل ابن سینا. قم، بیدار.

_____ (۱۴۰۴ ق). الشفا. (تصحیح، سعید زائد). قم، مکتبه آیت الله المرعشی.

ابن عربی، محی الدین (۱۹۴۶ م). فصوص الحکم. قاهره، دار احیاء الکتب العربیہ.

ابن عربی، محی الدین (بی تا). الفتوحات المکیه (دوره چهار جلدی). بیروت، دار صادر.

حافظ برسی، رجب بن محمد (۱۴۲۲). مشارق انوار الیقین فی اسرار امیرالمؤمنین علیه السلام. (محقق و مصحح، علی عاشورا). بیروت، اعلمی.

سهروردی، شهاب الدین (۱۳۷۵). مجموعه مصنفات شیخ اشراق. (تصحیح و مقدمه، هانری کربن؛ سید حسین نصر). تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ج ۱.

_____ (۱۳۷۵). مجموعه مصنفات شیخ اشراق. (تصحیح و مقدمه، هانری کربن؛ سید حسین نصر و نجف قلی حبیبی). تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ج ۳.

_____ (۱۳۷۵). مجموعه مصنفات شیخ اشراق. (تصحیح و مقدمه، هانری کربن؛ سید حسین نصر و نجف قلی حبیبی). تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ج ۴.

سید حیدر آملی (۱۳۵۲). المقدمات من کتاب نص النصوص. تهران، انستیتو ایران شناسی ایران و فرانسه.

صدرالدین شیرازی، محمد (۱۳۴۰). رساله سه اصل. (تصحیح، حسین نصر). تهران، دانشگاه علوم معقول و منقول.

طریحی، فخرالدین محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرین. (محقق و مصحح، احمد حسینی اشکوری). تهران، مرتضوی.

فارابی، ابونصر (۱۹۹۶ م). احصاء العلوم. بیروت، مکتبه الهلال.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحار الانوار (۱۱۱ جلدی). بیروت، دار احیاء التراث العربی.